

## Politics and social classes in the second Pahlavi period

Ebrahim Dehghani Khah<sup>\*</sup>, Asghar Partovi<sup>\*\*</sup>

Syed Farshid Jafari<sup>\*\*\*</sup>

### Abstract

In a sociological approach, social classes are known as one of the effective political factors, the extent of which depends on the power of the government and the nature of the classes. Social classes change according to the variable of time and place and factors such as industrial development, modernization, level of education, international interactions, etc., and of course, it is possible that the ruling power may change according to the political attitude and in order to create social support for itself, to revolutionize social blocking. As Pahlavi II tried to change the social class block in Iran from traditional to modern in order to patronize education. Although he did not succeed in this. The purpose of this research is to investigate the interaction between politics and social classes in the Pahlavi period. In this article, by using Marx's theory, we have addressed the issue of what were the goals of the Second Pahlavi in creating the transformation of social classes? In line with the proposed question, this hypothesis was evaluated that (it seems that the goals of the Second Pahlavi in the direction of change Blocking of social classes from traditional to modern is in the direction of patronage, which has not been successful in this matter)). The mentioned hypothesis was investigated using reliable and written sources and the findings of the article indicate that the created classes did not support the strategies of the second Pahlavi and gradually became against the Pahlavi system and joined the opposition in the political transformation.

**Keywords:** Social class, second Pahlavi, white revolution, land reforms, Marx.

\* PhD student in Political Science, Islamic Azad University, Zanjan branch, dehghanikhah@gmail.com

\*\* Assistant Professor of Political Science Department, Islamic Azad University of Zanjan (Corresponding Author), asgpar@yahoo.com

\*\*\* Assistant Professor of Political Science Department, Islamic Azad University of Zanjan, fjafariz@gmail.com

Date received: 04/09/2023, Date of acceptance: 13/10/2023





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در دوره پهلوی دوم

ابراهیم دهقانی خواه\*

اصغر پرتوی\*\*، سید فرشید جعفری\*\*\*

### چکیده

در یک رویکرد جامعه‌شناسانه، طبقات اجتماعی یکی از عوامل موثر سیاسی شناخته می‌شوند که میزان اثر گذاری آن بستگی به قدرت دولت و ماهیت طبقات دارد. طبقات اجتماعی با توجه به متغیر زمان و مکان و عواملی از قبیل توسعه صنعتی، نوسازی، سطح آموزش، تعاملات بین‌المللی و... متحول می‌شوند و البته ممکن است قدرت حاکم با توجه به نگرش سیاسی و در جهت ایجاد پشتوانه اجتماعی برای خود، بلوک بندی اجتماعی را متحول کند. هدف پژوهش حاضر بررسی نسبت حکومت با طبقات اجتماعی در دوره پهلوی دوم است. در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه مارکس به این مسئله پرداخته ایم که اهداف پهلوی دوم در ایجاد تحول طبقات اجتماعی چه بوده است؟ در راستای سوال مطروحه این فرضیه مورد سنجش واقع شد که (( به نظر می‌رسد اهداف پهلوی دوم در جهت تغییر بلوک بندی طبقات اجتماعی از سستی به مدرن در جهت حامی پروری بوده که در این امر موفق نشده است)). فرضیه مذکور با بهره‌گیری از منابع معتبر و مکتوب مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های مقاله حاکی از آن است که طبقات ایجاد شده از استراتژی‌های پهلوی دوم حمایت ننموده و بتدریج مخالف نظام پهلوی شده و در تحول سیاسی به مخالفان پیوستند.

**کلیدواژه‌ها:** طبقات اجتماعی، ایران، پهلوی دوم، انقلاب سفید، اصلاحات ارضی.

\* دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، dehghanikhah@gmail.com

\*\* استادیار گروه تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان (نویسنده مسئول)، asgpar@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، fjafariz@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۶/۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۲۱/۰۸/۱۴۰۲



## ۱. مقدمه

رابطه میان قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی موجود در جامعه رابطه پیچیده‌ای است و در درک بهتر حیات سیاسی جوامع، جایگاه ویژه‌ای دارد. قدرت سیاسی را می‌توان به قدرت اجتماعی و دولتی تقسیم کرد و بر اساس آن برای بررسی تحولات در لایه قدرت سیاسی، باید تحول در قدرت اجتماعی و نحوه تبدیل آن به قدرت سیاسی را بررسی کرد. در دوره حاکمیت پهلوی (ش ۱۳۵۷-۱۳۰۴) ایران به یک دولت متمرکز قدرتمند با اقتصاد بخش عمومی پراکنده تبدیل شد که تا سال ۱۳۵۴ یک سوم نیروی کار شهری را به کار گرفت. در آن دوره اقتصاد، به ویژه بخش خدمات، به طور پیوسته رشد کرد و جذب اقتصاد جهانی شد. جمعیت کشور سه برابر شد و این رشد با شهرنشینی سریعی نیز همراه بود. در نتیجه یک سازوکار که از سطح بالا به پایین در جامعه آغاز و هدایت شد، نهادهای اجتماعی، آموزشی و فرهنگی کشور غربی شدند. این تغییرات و تحولات، دگرگونی چشمگیری در وضعیت طبقات در ایران ایجاد کرد. طبقات اجتماعی عمده در آستانه انقلاب ۱۹۷۹م در ایران، متشکل از ۱- طبقه حاکمه سلطنتی شامل (درباریان و حاکمان عمده اجرایی و نظامی ارشد). ۲- طبقه سرمایه دار وابسته شامل (صاحبان صنایع جدید، تجارت جدید، بانکداران). ۳- طبقه سرمایه داران بازاری شامل (تجار عمده فعال در بازار) ۴- طبقه مالکان کشاورزی ۵- طبقه کاسبان و حرفه ایها شامل (خرده مالکان، فروشندگان و صاحبان حرف و صاحبان رو به رشد مشاغل و تخصص های جدید). ۶- طبقه کارگران شامل (کارگران سنتی بازار، کارگران جدید صنعتی و کارگران غیر ماهر). ۷- طبقه سنتی شامل (روحانیون، تجار بازار، مغازه داران، صاحبان کارخانه های کوچک و صاحبان کارگاههای فنی و خدماتی). ۸- طبقه متوسط جدید شامل (حرفه مندان، کارمندان دولت، کارکنان اداری، دانشجویان و سایر روشنفکران). که در این پژوهش تعامل سیاست با برخی از این طبقات اجتماعی در دوره پهلوی دوم مورد بررسی قرار گرفته است.

پرسش پژوهش حاضر این است که ((اهداف پهلوی دوم در ایجاد تحول در طبقات اجتماعی چه بوده است؟)) و در راستای سوال مطروحه این فرضیه را مطرح کردیم که ((به نظر می رسد اهداف پهلوی دوم در جهت تغییر بلوک بندی طبقات اجتماعی از سنتی به مدرن در جهت حامی پروری بوده که در این امر موفق نشده است)).

روش تحقیق کیفی است. شیوه استدلال جستار حاضر توصیفی - تحلیلی است و به منظور بررسی وضعیت طبقات در ایران با تأکید بر دوره پهلوی دوم از روش تحقیق

کتابخانه ای استفاده شده و از کتب، مجلات، مقالات و اسناد از طریق فیش برداری استفاده شده است.

پیشینه پژوهش در دوره مورد بحث ما گسترده و قابل توجه است؛ اما در زمینه موضوع ما یعنی طبقات اجتماعی عصر پهلوی بعضی از این منابع در لابه لای مطالب خود به این موضوع پرداخته اند: از جمله در کتاب‌های ایران بین دو انقلاب، مقاومت شکننده و نیز کتاب‌های دکتر کاتوزیان مانند کتاب اقتصاد سیاسی ایران و تضاد دولت و ملت فصولی به این بحث اختصاص یافته است. علاوه بر این‌ها می‌توان کتاب چارلز عیسوی با عنوان تاریخ اقتصادی ایران را نام برد. عیسوی هرچند که در موارد اندکی دست به تحلیل مطالب زده است، اما با تکیه ای که این اثر بر اسناد و مدارک دارد ماده بسیار خوبی برای بررسی این دوران است. کتاب‌های احمد اشرف به ویژه کتاب موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران را نیز می‌توان به عنوان پیشینه مطرح کرد، با ذکر این نکته که این کتاب تنها به طبقه تجار پرداخته است. در کنار این موارد بقیه تواریخ اجتماعی و اقتصادی ایران نیز در میانه مطالبشان ذکری از موضوع کرده اند. علاوه بر مورخان در این زمینه، جامعه شناسان و اقتصاددانان نیز آثاری نگاشته اند؛ مانند کتاب اقتصاد ایران در قرن نوزدهم نوشته دکتر احمد سیف، همچنین می‌توان مقالات منتشر شده در این زمینه را نام برد که در میان آنها مقالات جان فوران با نام توسعه وابسته کلید فهم اقتصاد سیاسی ایران است که به صورت تخصصی به موضوع اقتصاد سیاسی و طبقات اجتماعی دوران قاجاریه پرداخته است. تفاوت اساسی پژوهش حاضر با مطالب ذکر شده در این است که به تعامل سیاست و طبقات اجتماعی با تاکید بر دوره پهلوی دوم با بیان اهداف ایجاد طبقات اجتماعی و نتایج و نیز همخوانی آن با استراتژی دولت پرداخته است که در منابع دیگر کمتر به آن اشاره شده است.

## ۲. چهارچوب نظری

متفکران در باب طبقات اجتماعی نظریات متعددی را ارائه نموده اند که بارزترین آنها مارکس و وبر است و اغلب نظریات ارائه شده به تاسی از این نظریات بیان شده و در راستای توصیف نظرات این دو اندیشمند بوده است. و با پیشرفت جوامع و تشکیل طبقات نوظهور به نوعی اقدام به ساماندهی طبقات نوظهور در دسته بندی جدید نموده اند.

مارکس طبقه را در ارتباط با مالکیت بر ابزار تولید تعریف می‌کند: «طبقه یک گروه از مردم است که با توجه به ابزار تولید جایگاه مشترک و واحدی دارند، ابزاری که وسیله معاش

آنهاست». (گرب، ۱۳۷۵: ۶۱) بر این اساس او کل تاریخ بشر را محصل و دستاورد این تقسیم طبقاتی می‌بیند، تقسیم طبقاتی که به دنبال خود نابرابری اجتماعی را به همراه می‌آورد: «تمام جوامع گذشته و حال میدانی برای مبارزه بنیادین بین آن عده که دارند و آن عده که ندارند، و بین ستمگرها و ستم‌دیده‌هاست». (گرب، ۱۳۷۵: ۶۲)

طبقه اجتماعی در نگاه مارکس به مفهوم دقیق کلمه تنها در دوره سرمایه‌داری قابل بررسی است. مارکس اگرچه به طبقه جدیدی از مدیران و حرفه‌ایها و کارمندان توجه دارد که به لحاظ کمی و کیفی بیشتر از سایر طبقات و قشرها هستند، اما با این همه بر این باور است که در نهایت این اقشار رو به افزایش یا به طبقه حاکم می‌پیوندند، یا به طبقه پرولتاریا نزول می‌کنند. او معتقد است که علت این امر تمایلات بالقوه سیاسی آنها است که از شرایط عینی جامعه منتج می‌شود. به عقیده وی قشر دوم برخلاف قشر اول که ارتجاعی است ماهیتی کاملاً انقلابی داشته و شامل بازرگانان اندک‌مایه، صاحبان کارگاههای کوچک، صاحبان مستمری‌های کم، پیشه‌وران و دهقانان است. او نتیجه می‌گیرد که سرنوشت آنها چنین چیزی را برایشان مقدر کرده است. زیرا از یکسو سرمایه‌اندک‌شان برای ایجاد صنایع بزرگ کفایت نمی‌کند، و بنابراین در صحنه رقابت با وسایل سرمایه‌داران در هم شکسته می‌شود، و از سوی دیگر مهارت‌های اختصاصی آنها به علت اختراع روش‌های جدید تولید ارزش خود را از دست می‌دهد. (گرب، ۱۳۷۵: ۶۷)

نظریه وبر در باب طبقه و طبقه متوسط با دیدگاه مارکس فرق دارد؛ چون نظریه او بر خلاف مارکس فقط دو طبقه اصلی را در بر نمی‌گیرد، بلکه به تکثیر و حتی به افزایش قشرهای مختلف اشاره می‌کند. در نظریه او مفهوم طبقه ارتباط نزدیکی با وضعیت بازار و قدرت خرید اعضای یک طبقه دارد: «طبقه مجموعه‌ای از افراد است که موقعیت مشترکی در بازار دارند و بنابراین از منافع اقتصادی و فرصت‌های زندگی مشابهی برخوردارند، وی علاوه بر طبقه گروه‌های منزلتی را نیز در سیستم قشربندی خود وارد می‌کند. به نظر وی گروه‌های منزلتی، اجتماعی از افرادی که در سبک زندگی مشابهی با هم سهیمند و در یک سطح کنش قرار دارند. گرچه حد و مرزهای گروه‌بندی‌های منزلت گاه توسط معیارهای اقتصادی تعیین می‌شود، اما منزلت الزاماً با وضعیت طبقاتی ارتباطی ندارد. او بر این باور است که طبقات بر اساس روابطی که با تولید و دستیابی به کالاها دارند قشربندی می‌شوند، حال آنکه گروه‌های منزلت بر اساس اصول مصرف آن کالاها چنانکه در شیوه‌های زندگی خاص متجلی می‌شوند قشربندی می‌گردد. به طور خلاصه وبر برای قشربندی اجتماعی سه بعد اقتصادی، منزلت و قدرت را در حالی که کنش متقابل دارند، به صورت مجزا بررسی می‌کند. طبقه و گروه‌های منزلت به اقتصاد

و نظم اجتماعی و توزیع قدرت سیاسی به حزب تعلق دارند. برای وبر نیز مبارزه طبقاتی در بعضی وضعیت‌ها مهم می‌باشد ولی نمی‌تواند به عنوان موتور محرکه تاریخ به شمار آید. بنابراین بهتر است هم وابستگی‌های متقابل این سه را در نظر بگیریم و هم آنها را به صورت متمایز بررسی کنیم. از نظر وبر طبقات اجتماعی اصلی در جامعه جدید از این قرارند: ۱- طبقه کارگر، ۲- خرده بورژوازی، ۳- متخصصان و اندیشمندان فاقد دارایی و ۴- طبقاتی که به دلیل دارایی‌هایشان و آموزشی که دیده‌اند ممتاز به حساب می‌آیند. وبر نظر مارکس را که خرده بورژوازی در صفوف کارگران حل خواهد شد را نپذیرفت. او همچون سایر نویسندگان اوایل قرن بیستم اشاره می‌کند که در واقع چنین چیزی - حداقل به آن شکل نمایشی که مارکس گمان کرده بود - اتفاق نیفتاده است، علاوه بر آن وی شاهد رشد محسوس طبقه متوسط جدید یعنی متخصصان، دستیاران فنی و سایر کارکنان یقه سفید بود. علت این امر به نظر وبر دو چیز بود: اول کارکنان یقه سفید به کارگران بخش تولید ابداً به چشم برادری نگاه نمی‌کنند؛ دوم برای وبر آشکار بود که تفاوت در تحصیلات و آموزش و دارایی‌هایی که جزو وسایل تولید هستند، اهمیت زیادی در شکل‌گیری روانشناسی اجتماعی دارند (ابراهیمی، ۱۳۷۶، ۲۲)

در کاربست نظریه مارکس می‌توان چنین اندیشید که مطابق با نظریه مذکور ایران در دوره پهلوی دوم عبور از سنت به مدرنیسم یا به تعبیر دیگر از فتو‌دالیسم به سرمایه داری را تجربه کرد و طبقات سنتی از قبیل زمین داران (اربابان) و رعایا (دهقانان) به تدریج تضعیف و بجای آنها طبقه سرمایه داری مدرن و کارگران جایگزین شدند.

از سوی دیگر با توجه به نظریه ماکس وبر ضمن اینکه تحول از سنت به مدرنیسم و تبدیل نظام سیاسی پاتریمونیل به نظام سیاسی مطلقه مدرن در حال انجام بود. شئون و منزلت‌های اجتماعی جدید بویژه طبقه متوسط جدید شامل تحصیل کردگان، مدیران، وکلا، پزشکان و دانشجویان و روشنفکران موقعیتهای جدید منحصر به فردی پیدا کردند که در تحولات بعدی ایران تأثیرات بسیاری را بر جای گذاشت که ایجاد احزاب و جنبشهای اعتراضی و در نهایت انقلاب از جمله آنها است.

### ۳. تطور پایگاه طبقاتی سلسله پهلوی نسبت به سلسله‌های ماقبل خود

در طول تشکیل حکومت‌های مختلف در ایران تلاش حکومتها بر این بوده که با ایجاد طبقات اجتماعی متعدد، مشارکت سیاسی و اجتماعی آنها را در راستای تقویت حکومت خود جلب نمایند و این تلاشها در سلسله‌های مختلف شکل و ترکیب خاص خود را داشت و با رشد

اجتماعی و اقتصادی جامعه اشکال متعدد از تشکیل طبقات را شاهد بوده ایم بطوریکه در دوره صفویه پس از استقرار حکومت مرکزی نیرومند توجه به موقعیت طبقات بیش از پیش تحقق یافت و مناصب و ترفیع پایگاه اجتماعی تا حد زیادی براساس فضیلت و قدرت اجتماعی طبقات شکل گرفت.

با توجه به ساخت اداری - تشکیلاتی، ساختار طبقاتی در جامعه صفوی هرمی شکل بوده است. بین شاه و مردم، اشرافیت لشکری، کشوری و توده ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف با وظایف متفاوت قرار داشتند. شاه در رأس هرم و طبقات اجتماعی قرار داشت. در قاعده هرم ارکان دولت صفویه (دیوان اربعه) و در قاعده تختانی هرم، مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها بودند. (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۷۴)

فشار سلسله مراتب اجتماعی، سرانجام متوجه کشاورزان و پیشه وران بود. زنان از دیگر گروه هایی بودند که در طبقات اجتماعی مختلف جای داشتند و موقعیت آنان در اکثر موارد بر اساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می شد و تقریباً همگی آنان زیر سلطه مردان بودند. زنان علاوه بر وظیفه خانه داری به انجام امور و کارهای تولیدی چون قالی بافی، گلیم بافی، جاجیم بافی اشتغال داشتند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۵۱)

زنان در عصر صفویه، به علت وجود محدودیت های فرهنگی، شرایط و موقعیت مناسبی نداشتند. اکثر آنان زیر سلطه مردان و فاقد قدرت تصمیم گیری در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی بودند. به طور کلی، چهار طبقه عمده اجتماعی شامل ۱) درباریان و دیوان سالاران ۲) روحانیون، علما و دانشمندان ۳) بازرگانان و پیشه وران و ۴) کارگران و کشاورزان طبقات عمده در دوره صفوی بودند. از نظام طبقاتی صفویه می توان به عنوان نظامی باز با ویژگی تمرکز فرصت ها و پیوند متقابل یاد کرد. شاه مرکز ثقل و توزیع قدرت بود. سران قزلباش و نیروهای نظامی که پایه قدرت آنها را ابتدا وابستگی خاندانی و نظامی گری تشکیل می داد، بعدها با انتصاب به حکومت ولایات و دریافت تیول در اشکال مختلف آن، که به طور عمده موروثی بود، به صورت زمین داران بزرگ درآمدند. به بیان فوران اینها با قرار گرفتن در رأس ایل های خود و دریافت تیول و حکومت ولایات از سه بخش مازاد ایلی، روستایی و شهری بهره مند شدند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۵۵-۲۵۷)

در دوران قاجار منابع قاجاری همواره تفاوت میان اعیان و اشراف از یکسو و عوام الناس یا عامه رعایا از سوی دیگر را ذکر می کردند و نسبت به آن پایبند بودند. در این دوران می توان سه



تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۶۳

نوع نابرابری را در پشت کلماتی نظیر فقیران و ضعیفان و یا اقویا و اغنیا دید که عبارتند از: مرتبه اجتماعی، مواهب مادی و قدرت. علیرغم وجود تضاد میان طبقات مختلف جامعه در دوره قاجاریه، زندگی روزمره مردم شامل چارچوب‌های رو در رو و محلی افراد آشنا بود که گرایش به آن داشت که دست کم -در سطح ذهنی- فاصله میان صاحبان امتیاز و قشرهای اجتماعی محروم را کم کند. بخش‌بندی سه‌گانه و دیرپای ایلی-روستایی-شهری به عنوان مشخصه مسلط ساختار جامعه ایران در عصر قاجار با تفاوت‌های مهمی در تقسیم‌بندی سه‌گانه جمعیت که از لحاظ سرشت فعالیت‌های اقتصادی، سازمان‌های سیاسی-اجتماعی، مناسبات طبقاتی، سبک زندگی و رهیافت‌های فرهنگی رخ داد، همچنان تداوم یافت.

قشرهای صاحب امتیاز در دوره قاجاریه شامل شاهزادگان، روسای ایلات، حکام ایالات و فرماندهان نظامی، رده‌های بالای دیوان سالاری و علما بودند. این گروه‌ها اغلب از طریق منافع مشترک، شراکت در کار و ازدواج با هم پیوند داشتند. تعارض‌های درونی اشراف شهری، اغلب قشرهای متوسط و عوام را نیز درگیر می‌کرد. افراد صاحب امتیاز هیچ مالیانی نمی‌پرداختند و اغلب تیول، موجب، مقرری و کمک‌های دولتی دریافت می‌کردند. تا اواخر قرن نوزدهم میلادی چنین مبالغی بخش اعظم مخارج دولت را تشکیل می‌داد. شاهزادگان سرشناس قاجار و روسای ایلات قدرتمند شالوده‌نخبگان نظامی و دولتی را تشکیل می‌دادند و اغلب در مرتبه مالکان بزرگ قرار داشتند. فرماندهان نظامی با تجربه جدید و دیوان سالاران را نیز باید در زمره آنان قرار داد. (سوداگر، ۱۳۵۴: ۱۴۵)

اما در دوره پهلوی با توجه به رشد بورکراسی و حرکت جامعه به سوی مدرنیته به سبک غربی و نیاز جامعه به نیروهای متخصص در سطوح مختلف دولتی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی موجب ایجاد طبقات جدید و متفاوت از حکومت‌های قبل گردید بطوریکه برخی از طبقات به طور کلی دگرگون و طبقات جدید با تعداد بیشتری تشکیل یافت. و همانطور که اشاره شد نیاز جامعه به نیروی متخصص موجب ایجاد طبقه متوسط با طیف‌های مختلف گردید که اعضای این طبقه تشکیل دهنده اصلی سیستم حکومتی در دوره پهلوی بودند طبقه متوسط جدید در ایران با تلاش‌های رضا شاه برای ایجاد ارتش مدرن و دیوان سالاری متمرکز کارآمد شروع به ظهور کرد. رهبری ارتش جدید، متشکل از عناصری از تیپ قزاق آموزش دیده روسی و ژاندارمری آموزش دیده سوئد، به تدریج به یک گروه افسر بومی تبدیل شدند. هر ساله تعداد زیادی از جوانان ایرانی برای آموزش به آکادمی‌های نظامی اروپا اعزام می‌شدند. رشد سریع ارتش، پیروزی‌های آن بر قبایل شورشی در اوایل دهه ۱۹۲۰م

و عملکرد آن به عنوان پایگاه قدرت رژیم جدید اعتبار آن را بسیار فراتر از همتای خود در دوره قاجار افزایش داد. با توجه به این وضعیت اجتماعی جدید و افزایش حقوق، بعدها افسران یک بخش ممتاز از طبقه متوسط جدید تحت سلطنت پهلوی دوم شدند (Banani, 54-94; Cottrell, 390-58).

آبراهامیان در کتاب جامعه شناسی سیاسی در ایران تقسیم بندی طبقات اجتماعی در ایران عصر پهلوی را به شرح ذیل ارائه نموده است .

طبقه بالا شامل خانواده پهلوی ، سرمایه داران مربوط به دربار ، سرمایه داران بزرگ مربوط به دولت، کارمندان ارشد دولت و افسران ارشد ارتش.

طبقه متوسط سستی شامل روحانیون،تجار بازار ، مغازه داران ،صاحبان کارگاههای فنی و خدماتی ، صاحبان کارخانه های کوچک شهری و روستایی و کشاورزان متوسط و بزرگ

طبقه متوسط جدید شامل حرفه مندان ، کارمندان دولت ،کارکنان اداری ، دانشجویان دانشگاهی و هنرمندان و نویسندگان و سایر روشنفکران

طبقه پایین شهری شامل کارگران صنعتی ،مزدبگران کارگاههای کوچک ، کارگران بازار ، مستخدمان ، کارگران بخش خدمات ، کارگران ساختمانی ، دستفروشان و بیکاران.

طبقه بالای روستا شامل مالکان بزرگ اراضی یا خوانین .

طبقه متوسط روستا شامل دهقانان خرده مالک ، صاحبان حرفه در روستاها و مغازه داران

روستایی

طبقه پایین روستا دهقانان کم زمین ، افراد خوش نشین ، کارگران کشاورزی و کارگران

فصلی ساختمانی

در کل، طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی، چه پهلوی اول و چه پهلوی دوم، موقعیت مطلوبی را در اختیار داشت. سبک زندگی، هنجارها و ارزش های غربی شده آن با نخبگان حاکم سازگار بود، به ویژه در زمان سلطنت رضا شاه، بیشتر اعضای این طبقه منافع و آرزوهای مادی خود را مرتبط با برنامه مدرن سازی و عرفی سازی سلطنت می دانستند. با این حال از نظر سیاسی، فرصت های کمی برای مشارکت سیاسی معنادار در اختیار طبقه متوسط قرار داده شد. سقوط رضا شاه در سال ۱۳۲۰، شکوفایی ناگهانی فعالیت سیاسی در میان اعضای طبقه متوسط، به ویژه روشنفکران، از جمله تشکیل حزب توده و جبهه ملی، ایجاد سازمان های سیاسی و تجاری متعدد و انتشار تعداد زیادی روزنامه و مجله را در پی داشت. هدف اصلی اکثر این

تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۶۵

فعالان سلطنت بود که در بیشتر موارد توسط سیاستمداران محافظه کار قدیمی و نمایندگان مالکین بزرگ پشتیبانی می شد (Abrahamian, 1982, 326-70; Elwell-Sutton; Young, 256-404).

#### ۴. برنامه‌های اصلاح اجتماعی - اقتصادی در دوره پهلوی دوم

تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در غرب مسیر جوامع غربی و هم پیمانان آنها را به سوی نوسازی و توسعه همه جانبه هدایت کرد. تئوریهای مربوط به نوسازی در غرب از تحولاتی چون انقلاب صنعتی، انقلابهای سیاسی - اجتماعی و اصلاحات متعدد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نشئت گرفته بود که در زمان کوتاهی به دیگر جوامع توسعه نیافته تسری یافت. در همین راستا با به قدرت رسیدن دموکرات ها در آمریکا و به منظور پیشگیری از نفوذ کمونیسم که سلاح ایدئولوژیک شوروی به عنوان رقیب اصلی آمریکا در کشورهای دیگر بود و به منظور تقویت طبقه متوسط و برخی الزامات داخلی طرح های گوناگون اصلاحی انجام شد. این طرح ها شامل اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ به مرور اجرا شد، نظریه پرداز اقتصادی آمریکا والت ویتمن روستو طرح هایی به منظور ممانعت از نفوذ کمونیسم در کشورهای متحد آمریکا پیشنهاد داد که در ایران در قالب ((انقلاب سفید)) یا ((انقلاب شاه و ملت)) در ابتدای دهه ۴۰ شمسی به دنبال فرماندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ به مرحله اجرا گذاشته شد. روستو معتقد بود که از طریق اصلاحات مرحله ای و به طور خاص اصلاحات ارضی می توان طبقه متوسط را تقویت و با کاهش قدرت زمین داران بزرگ، مجلس و وزارتخانه ها را به تسلط حکومت در آورد.

طرح انقلاب سفید در ابتدا شش اصل بود که در ادامه با توجه به نیازها و مقتضیات زمان ۱۳ اصل دیگر نیز به آن اضافه شد. تغییرات مهمی در قالب این طرح برنامه ریزی و اجرا شد. در ادامه به بیان برخی از اصول که در شکل گیری طبقات اجتماعی جدید در دوره پهلوی دوم تاثیر داشت می پردازیم.

##### - اصل اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب و رعیتی

با اجرای این اصل تغییرات اساسی در میزان و نحوه مالکیت اراضی به ویژه اراضی کشاورزی و مراتع به منظور افزایش بهره وری عمومی جامعه انجام شد. بطوریکه مالکیت زمین های کشاورزی از دست فئودال ها یا مالکان بزرگ خارج و به خرده مالکان و کشاورزان واگذار شد. قانون اصلاحات ارضی طی ۳ مرحله به اجرا گذاشته شد و در

اجرای مراحل مختلف تلاش می شد نقایص مراحل قبل برطرف شود. در این طرح علاوه بر تقسیم زمین بین کشاورزان در هر دهکده ای، یک شرکت تعاونی برای حفر چاه عمیق و تأمین آب و بذر و کود و دیگر ما یحتاج مورد نیاز کشاورزان به وجود آمد. (افخمی، ۱۳۷۸، ۱۴۴)

با اجرای این طرح نظام ارباب رعیتی در روستاها از بین رفت و اراضی در قطعات کوچکتری در اختیار کشاورزان قرار گرفت. این قانون مهمترین تاثیر را در شکل گیری طبقات اجتماعی بویژه (طبقه متوسط) جدید داشت

- اصل فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی

در راستای تأمین سرمایه لازم جهت خرید املاک مالکان و در اختیار قرار دادن زمین های خریداری شده به کشاورزان این اصل به عنوان اصل سوم انقلاب مطرح شد تا از طریق درآمد حاصل از فروش سهام کارخانجات دولتی برنامه اصلاحات ارضی به صورت کامل اجرا شود. با اجرای این اصل به جز صنایع مادر و ملی شده همانند راه آهن، نیرو، اسلحه سازی و غیره که در مالکیت دولت برجای ماند، ۵۵ کارخانه قند، نیشکر، پارچه بافی، چوب، سیمان، مواد غذایی، پنبه، ابریشم بافی و غیره به شرکت های سهامی واگذار شدند و شرکت سهامی کارخانه های ایران را تشکیل دادند که سهام آن از سوی بانک کشاورزی به فروش رفت. (پهلوی، ۱۳۵۶، ۱۵)

این کار یا همان خصوصی سازی کارخانه های دولتی ایران سبب شد که همه مردم با درآمد متوسط و کم بتوانند آن را خریداری کنند و بخش بزرگی از کارخانه های دولتی به مردم فروخته شد. این تحول به نوبه خود در تقویت طبقات صنعتی مدرن و نیز خرده بورژوازی موثر بود

- اصل سهام کردن کارگران در سود کارخانه ها

با تشکیل سندیکاهای کارگری و کارفرمایی در راستای ایجاد طبقه حامی دولت ۲۰٪ از سود کارخانه ها به کارگران واگذار گردید. در اجرای این طرح ۵۳۰ هزار کارگر در بخش های خصوصی و دولتی صاحب سهام شدند. (پهلوی، ۱۳۵۶، ۶۹)

با توجه به ترغیب ایجاد شده و در راستای تأمین نیروی مورد نیاز، افراد فاقد شغل به سوی صنعت سوق داده شدند، این اقدام نیز در راستای تقویت طبقه کارگر موثر افتاد.

تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۶۷

- اصل اصلاح قانون انتخابات ایران به منظور دادن حق رأی به زنان و حقوق برابر سیاسی با مردان

یکی از دست‌آوردهای اجرای این اصل شرکت زنان در انتخابات در شرایط حقوقی مساوی با مردان بود. زنان همچون مردان توانستند در تعیین سرنوشت خودشان برای نخستین بار نقش مهمی بازی کنند و حق رأی دادن و حق انتخاب شدن به دست آورند. دستاوردهای دیگری نیز در قوانین انتخابات و تدوین قانون به وجود آمد و آن تشکیل انجمن‌های استان و شهرستان، انجمن‌های شهر و ده و قانون نظام صنفی و ایجاد شوراهای آموزش و بهداری که مستقیم یا غیرمستقیم حاصل شد. (پهلوی، ۱۳۸۶، ۱۰۱)

اجرای این اصل زمینه حضور زنان جامعه در عرصه‌های مختلف را فراهم کرد و زنان جامعه از شغل خانه‌داری صرف به کار بیرون از خانه تشویق و در بخش‌های کاری ویژه بانوان مشغول شدند. اجرای این اصل تحول عمده‌ای در حرکت به سمت مدرنیسم ایجاد و در فعال کردن نصف جمعیت ایران (زنان) تاثیر داشت و به ویژه طبقه متوسط جدید را تقویت کرد.

- اصل ایجاد سپاه دانش

در ارزیابی صورت گرفته در سال ۱۳۳۷ برابر آمار ۶۷،۲ درصد مردان و ۸۷،۸ درصد کل زنان بالای پانزده سال بی سواد بودند. برطبق این اصل مقرر شد جوانان دیلمه با گذراندن یک دوره آموزشی و یادگیری روش تدریس به خردسالان و بزرگسالان به روستاها اعزام گردند. بسیاری از این دختران و پسران پس از پایان دوره سپاهی‌گری به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدند. هم‌چنین در طول پنج سال نخست ۵۱۰۰۰۰ پسر و ۱۲۸۰۰۰ دختر و هم‌چنین ۲۵۰۰۰۰ مرد سالمند و ۱۲۰۰۰ زن سالمند خواندن و نوشتن آموختند. تا سال ۱۳۵۷ نرخ بیسوادی مردان و زنان به ۴۴،۲ و ۵۳ درصد کاهش یافت. (پهلوی، ۱۳۵۶، ۱۰۲)

با افزایش سطح سواد ساکنین روستاها و به تبع آن آگاهی ایشان موجب شد که سطح خواسته‌ها بالا رفته و امکانات موجود در روستاها پاسخگوی نیاز جوانان نبود. در این میان تشریح امکانات شهرها به روستائیان توسط سپاهیان دانش خود مزید بر علت مهاجرت روستائیان بود. اجرای این اصل و افزایش تحصیل‌کردگان و شهرنشینان حجم جمعیتی طبقه متوسط جدید را به شدت افزایش داد.

- اصل نوسازی شهرها و روستاها با کمک سپاه ترویج و آبادانی

گسترش شتابان اقتصاد ایران سبب شد که شهرها بی رویه گسترش یابند. پروژه‌های نوسازی و عمران، تأمین آب و برق، مسکن، بهداشت، ساختن راه‌ها، ایجاد پارک‌ها، پارکینگ‌ها، میدان‌ها، و نگاهداری آن‌ها و غیره در شهرها اجرا شد و در روستاها نیز تأسیسات زیر بنایی معین شد. (افخمی ۱۳۷۸، ۱۶۴)

بدین ترتیب نوسازی شهری و روستایی به مانند دو رشته موازی از یک کوشش یگانه در بازسازی درآمد. با توسعه شهرها مهاجرت از روستاها به شهرها جهت اشتغال و بهره‌مندی از امکانات رفاهی و خدماتی افزایش پیدا کرد، این اصل نیز به نوبه خود باعث گسترش رفاه اجتماعی و تقویت طبقه متوسط جدید شد.

- اصل انقلاب اداری و انقلاب آموزشی

تأمین نیروی انسانی با دانش و متخصص در رشته‌های گوناگون صنعت، فرهنگ و غیره اساس این اصل بود. اسناد مرکز آمار ایران، نشان می‌دهد از زمان اجرای انقلاب سفید شمار رشته‌های تحصیلی از هفتاد و پنج رشته (۷۵) به پانصد و پنجاه و دو رشته (۵۵۲) افزایش یافت. در سال ۱۳۵۵ بیست و دو درصد کل جمعیت کشور زیر پوشش سطح‌های گوناگون آموزش قرار گرفتند. افزایش سطح سواد اقشار مختلف مردم و اشتغال آنها در ادارات با توجه به توسعه ارکان اداری موجب شکل‌گیری و گسترش طبقات متوسط جدید گردید.

- اصل پوشش بیمه‌های اجتماعی برای همه ایرانیان

در این اصل انقلاب شاه و مردم بر پایه بیمه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی برای همه مردم ایران به ویژه روستاییان ایران استوار بود. بیمه‌های اجتماعی و سازمانهای تعاونی دوپایه اساسی برای برآوردن نیازمندی‌های اجتماع ایران بود. هدف اصلی مذکور این بود که هر ایرانی در همه دوره‌های زندگی خود زیر پوشش بیمه‌های اجتماعی باشد. زندگی‌تأمین و هیچگاه نیازمند نگردد. بر اساس قانون تأمین اجتماعی این پوشش قبل از زاده شدن نوزاد از راه پشتیبانی و مراقبت از زنان باردار و پرداخت کمک بارداری به نوزاد داده می‌شد. بدین معنا که هر ایرانی پیش از زاده شدن مشمول بیمه می‌شود. تأمین اجتماعی بیمه‌های حوادث، بیماری‌ها، پیری، از کار افتادگی، نقص عضو، بیمه دستمزد روزهای بیماری، کمک ازدواج را شامل می‌شد. با اجرای قانون بیمه درمانی

تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۶۹

کارکنان دولت فعال، بازنشسته، رسمی یا قراردادی و خانواده آن‌ها از همه مزایای بیمه درمانی بهره مند شدند. همه مزد بگیران، حقوق بگیران کشور، کارکنان رسمی دولت و نیروهای مسلح، روستاییان، اصناف و پیشه‌وران و حرفه‌های آزاد از همه مزایای حمایت‌های تأمین اجتماعی بهره‌مند گردیدند. در سال ۱۳۵۶ تعداد بیمه شدگان به دوازده میلیون نفر رسید. ۶۰۰,۰۰۰ روستایی از راه شبکه بهداشتی و بهزیستی از بیمه درمانی استفاده کرده‌اند. (پهلوی، ۱۳۵۶، ۱۵)

با بهره‌مندی اقشار مختلف از خدمات تأمین اجتماعی و ارتقاء رفاه ایشان زمینه برای مطالبه بیشتر این افراد فراهم شد و از طرفی افراد فاقد بیمه نیز خواستار بهره‌مندی از خدمات متقابل شدند و این خواسته در برخی موارد نیازمند تغییر شغل و پیوستن به طبقات جدید با توجه به اشتغال در بخش‌های دولتی و خصوصی بود.

## ۵. اهداف طبقاتی برنامه‌های اصلاحی دوره پهلوی دوم

جامعه ایران در روزگار پهلوی، بویژه در پهلوی دوم، دگرگونی‌های مهمی در جنبه قشر بندی و طبقه بندی اجتماعی، همراه با تحرک قابل توجه اجتماعی و فردی در سراسر هرم طبقاتی را پشت سر گذاشت.

حفظ موقعیت نظام فرمانروایی موروثی که عملاً با مشارکت طبقه‌های اجتماعی ناهمخوانی داشت، شرایط ویژه بین‌المللی و ورود بیش‌تر کشورهای جهانی در عرصه توسعه و نوسازی و سرانجام، برانگیخته شدن احساسات مشارکت جمعی طبقه متوسط در ایران از جمله عوامل عمده تأثیرگذار بر روند طبقه‌سازی در ایران عصر پهلوی دوم بوده است.

محمدرضا شاه، تأمین رفاه اجتماعی را مهمترین هدف انقلاب سفید عنوان و اعلام می‌کرد که رژیم او برای مردم ایران، فرهنگ، بهداشت، رفاه و امنیت را به ارمغان آورده است. (سولیوان، ۱۳۷۲، ۱۳۳)

هدف رژیم پهلوی از اجرای انقلاب سفید این بود که همراهی مردم با حکومت را اثبات کند و مشروعیت حکومت خود را بالا ببرد و نشان دهد که همه مردم در سرنوشت سیاسی خود نقش دارند و انجام اصلاحات بر اساس میل و خواسته‌های مردم صورت گرفته است. همچنین با تغییر پایگاه طبقاتی و ایجاد طبقه سرمایه دار وابسته صنعتی و قشر متوسط شهری و

کشاندن سرمایه داری از روستاها با نابودی طبقه محافظه کار و سنتی زمین دار قدرت شخصی شاه کاملاً تقویت و تثبیت می شد (خلجی، ۱۳۷۳، ۱۴۴)

هدف از اصلاحات ارضی در راستای طبقه سازی جدید «اولاً» تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست دولت مرکزی، از نظر یک دولت استبدادی، که در صدد توسعه سریع اقتصادی بود، هدفی عقلایی محسوب می شد. ثانیاً «جلوگیری از شورشهای دهقانی به دلیل وجود مالکیتهای بزرگ بر زمین و عدم تامین اکثریت عظیم دهقانان» ایجاد تغییر در روابط اجتماعی و قشرها و طبقات اجتماعی تحت تاثیر اصلاحات مد نظر حکومت پهلوی بود. در جوامع مشابه انجام اصلاحات تغییرات شگرفی در نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد کرده بود (پورافضل، ۱۳۵۱، ۷۰)

از دیدگاه جامعه شناسی در دوره پهلوی اصلاحات ارضی در سطح جامعه موجب افزایش تحرک طبقاتی و گردش و تغییر نخبگان در جامعه می شد بدین مفهوم که گروههای نوخاسته از میان طبقات متوسط و صاحبان صنایع به رقابت با مالکان عمده بر می خواستند و سرانجام در این گردش و تحول طبقاتی، گروههای پیشرو بر سرکار می آمدند. شرکت این گروهها در کادر رهبری جامعه سبب انعطاف و تحرک بیشتری در ساختمان اقتصادی جامعه می شد و سرانجام جریان توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی جامعه را تسریع می بخشید. (اسراری، ۱۳۵۷، ۱۲۰)

اصلاحات ارضی در بعد سیاسی دو هدف عمده به دنبال خود داشت: نخست در هم شکستن قدرت ملاکان بزرگ، که به شیوه کهنه و سنتی تولید، عمل می کردند و از قدرت قابل ملاحظه ای در روستاها برخوردار بودند دوم جلب حمایت توده روستایی که نه تنها تکیه گاه سیاسی نبودند، بلکه به عنوان یک طبقه اجتماعی بالقوه شورشگر، تهدیدی برای موجودیت دولت بودند از طرفی تاثیر پذیری این طبقه از علمای دینی خطری بالقوه برای حکومت محسوب می شد (عیوضی، ۱۳۸۰، ۱۶۵)

یکی از اهداف سیاسی عمده دیگر اصلاحات ارضی، افزایش نفوذ رژیم در میان طبقه روستایی و کسب اعتبار در بین آنها بود. رژیم سعی داشت تا پیوستگی دهقانان را با دستگاههای دولتی افزایش دهد. ارسنجانی وزیر وقت کشاورزی در رابطه با اهداف سیاسی، اجتماعی طرح اصلاحات ارضی چنین گفت

یکی از آثار اولیه اجرای قانون اصلاحات ارضی ساختمان سالم و صحیح سیاسی و اجتماعی مملکت ما و قوی شدن پایه های دموکراسی در مملکت خواهد بود و از نظر



تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۷۱

اجتماعی طبقه متوسط مملکت تشکیل خواهد شد و استقلال ایران به قدرت واقعی طبقه متوسط بستگی پیدا خواهد کرد. پس یکی از آثار قطعی و مسلم اجرای قانون اصلاحات ارضی امکان دارد به رشد دموکراسی مملکت و به وجود آمدن مجلس آزاد ملی ایران منتهی شود. (ارسنجان، ۱۳۴۰، ۵۴)

همچنین حکومت پهلوی تلاش کرد علاوه بر تحکیم موقعیت خود در بین کشاورزان، به دنبال کسب مشروعیت در بین کارگران با واگذاری سهام کارخانه ها به کارگران شاغل در آن بود. این موضوع، علاوه بر تقویت طبقه کارگر و تامین رفاه ایشان، نیروی مورد نیاز صنعت را نیز تامین میکرد.

محمد رضا شاه در کتاب «انقلاب سفید» می-نویسد که همچنان که رعایا را صاحب زمین کردیم تا احساس کنند سهمی از این مملکت دارند باید برای کارگران نیز کاری می-کردیم تا همین احساس نسبت به کارخانه-ای که در آن کار می-کنند ایجاد شود. او می-نویسد نگرانی سرمایه-گذار نسبت به این اصل بی-دلیل است و این برنامه محیطی صمیمی و اعتماد متقابل ایجاد می-کند. (پهلوی، ۱۳۴۵، ص ۸۶)

قیمت سهامی که برای فروش به- کارگران کنار گذاشته شده بود با اوراق قرضه دولتی با بهره ۱۱ درصد پرداخت می-شد. این اوراق قرضه بی نام، بهره عادلانه ای داشت و قابل فروش تقریباً به قیمت اسمی در بازار بود. قرار بود که کارگران پول سهامی را که به-آنها واگذار می-شود از محل سود سهام به-دولت بپردازند ولی معلوم نبود اگر سهام سود نداشته باشد قیمت آن از کجا باید پرداخت می-شد. سهامی که برای عرضه به عامه مردم در نظر گرفته شده بود نقداً توسط شرکتی به نام شرکت سرمایه-گذاری ملی ایران خریداری می-شد. این شرکت توسط بانک-های تجاری و صنعتی تشکیل شده بود. درست معلوم نبود که آیا شرکت سرمایه-گذاری ملی این سهام را نگاه خواهد داشت و بر پایه آن سهام خود را منتشر کرده و خواهد فروخت و یا اینکه تدریجاً سهامی را که خریده است در بازار خواهد فروخت.

## ۶. نتایج طبقاتی و سیاسی برنامه‌های اصلاحی دوره پهلوی دوم

اجرای اصول انقلاب سفید که شاه را به صورت یک رهبر مترقی جلوه می داد تلاش نمود که بیش از پیش پشتیبانی مردم را بدست آورد و در بخشی هم موفق شد رضایت بخشی از جامعه شهری را بدست آورد و اتکای خود را که پیش تر بر زمینداران بود به اقشار جدید همچون

کارمندان دولتی، متخصصان فنی و حرفه ای و گروهی دیگر از اقشار شهرنشین منتقل نمایند. (اشرف، بنو عزیزی، ۱۳۷۱، ۳۳۶)

اجرای برنامه های اصلاحات تغییرات وسیعی در حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران ایجاد و منجر به تغییرات زنجیره ای در ساختار طبقاتی و اجتماعی گردید. یکی از تبعات برنامه های اصلاحی، گسترش طبقه متوسط جدید بود که شاه امید داشت به مثابه پایگاه اجتماعی سلطنت از آن بهره برداری کند. (سوداگر، ۱۷۰، ۱۳۶۹)

بنابراین طرح اصلاحات ارضی که بر قشر بندی اجتماعی کشور بسیار اثرگذار بود و با مهاجرت روستائیان به شهرها گسترش شهرنشینی، توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی و قشر دیوان سالار و نیز با افزایش جمعیت ایران و فرآیند شتابان شهرنشینی همراه شد. در نتیجه فعالیت شدید تبلیغاتی که از بالا آغاز و هدایت می شد، نهادهای اجتماعی، آموزشی و فرهنگی کشور به سوی مدرن سازی گرایش یافتند. این عامل ها همراه با دیگر تغییرات، به جابه جایی هایی بزرگ در نظام طبقاتی ایران انجامید و از سوی دیگر توسعه اقتصادی و نوسازی اجتماعی زمینه های شکل گیری و تکامل طبقه جدید را در ایران فراهم کرد. در مرحله جدید، توسعه اقتصادی باعث تحول و دگرگونی در طبقات سنتی نظیر مالکان، رعایا، پیشه وران و کاسب کاران شد.

رشد شهر نشینی حاصل از اجرای اصلاحات ارضی که ناشی از مهاجرت روستائیان به دلیل قطعه قطعه شدن اراضی کشاورزی بود و از سوی دیگر نقش حکومت در اقتصاد متکی بر نفت، حکومت را قادر ساخت از طریق بر نامه های عمرانی و سیاست های مالی نفوذ خود را برای حمایت طبقه متوسط و طبقه کارگر صنعتی که از نظر سیاسی مهم بود به کارگیرد. (گازیوروسکی ۳۳۵-۱۳۷۱، ۳۳۳)

با نابودی طبقه حکومتگر سنتی و رونق شهرها و از بین رفتن روابط تولید در روستا جمعیت شهری افزایش یافت. آمارهای رسمی ارائه شده توسط دولت در آن زمان حکایت از رشد جمعیت شهری از ۳۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۴۶/۸ درصد در همان سال و کاهش جمعیت روستایی از ۶۷ درصد به ۵۳ درصد در بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ دارد. انقلاب سفید طرحی برای گسترش طبقه متوسط جدید شهری بود که این طرح برای مقابله با نفوذ کمونیسم و مشارکت دادن اقشار تحصیل کرده در مسائل سیاسی و اجتماعی بود که برای مهار هر گونه نارضایتی گسترده صورت گرفت. با اجرای این طرحها شهرهای بزرگ رشد غیر قابل تصویری

تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۷۳

یافت و پدیده حاشیه نشینی شکل گرفت و توسعه کمی و کیفی طبقات جدید بویژه طبقه متوسط جدید را در پی داشت. (آبادیان، ۱۳۹۶، ص ۲۸)

محمد رضا شاه نیز اهداف عمده اصلاحات ارضی را تقویت طبقه متوسط روستایی و گسترش این طبقه از طریق انتقال زمین از مالکان به دهقانان عنوان میکرد و هدف اصلی وی رشد و گسترش طبقه دهقانی بود که جهت تحقق اهداف مورد نظر حکومت در روستاها به عنوان یک آلترناتیو بسیج شوند و رژیم را در برابر خطر گسترش کمونیسم در روستاها، که از سوی احزاب کمونیستی در ایران (مانند حزب توده) تبلیغ می شد و دیگر خطرات احتمالی مصون سازند. چنین سیاستی علاوه بر تحکیم حکومت رضایت دهقانان را جلب و می توانست از ایجاد شورشهای دهقانی جلوگیری نماید.

تعداد دهقانان به خاطر اجرای طرح اصلاحات ارضی افزایش چشمگیری یافت در اواسط دهه ۱۳۵۰، حدود ۱/۱ میلیون هکتار از مالکیتها و ۴۵ درصد کل زمینهای قابل کشت به دهقانان واگذار شد. پس از اصلاحات ارضی دولت از لحاظ سیاسی عمده ترین نهاد کنترل بر روستا محسوب می شد و کنترل روستائیان از دست مالکین خارج گردید. (عیوضی، ۱۳۸۰، ۱۲۴)

رحیم عیوضی در کتاب طبقات اجتماعی و رژیم شاه می گوید، با انجام اصلاحات ارضی محمد رضا شاه به سه هدف نایل شد: الف) تجاری کردن کشاورزی و بسط روابط سرمایه داری در روستا و از بین بردن قدرت سیاسی مالکان ارضی.

ب) در هم شکستن انسجام اجتماعی روستائیان و کاستن خطر شورشهای دهقانان که می توانستند تحت شرایطی به عنوان یک طبقه اجتماعی منسجم و خود آگاه دست به قیام بزنند.

ج) ایجاد یک پایگاه اجتماعی در روستا از طریق تقویت طبقه متوسط دهقانی.

همچنین اصلاحات ارضی، نفوذ سیاسی و اقتصادی زمین داران بزرگ پیشین در روستاها را کم رنگ کرد و پایه نظام چندین ساله ارباب - رعیتی به مثابه یک نظام تولیدی را نیز تضعیف نمود. اقدام رژیم موجب شد که مالکین بزرگ به دلیل ورود به فعالیتهای تجاری و صنعتی و حتی کشاورزی مکانیزه که تا آن زمان از طریق فعالیتهای زراعی سنتی عمل می کرد و از لحاظ فنی و اقتصادی چندان وابسته به دولت نبود، نیاز آنها به سیستم اداری و مالی حکومت بیشتر شود و آنها را به سیستم حکومت و دربار وابسته ساخت. دستگاه حاکم بر اثر این دگرگونی به قدرت عمل اداری، و اقتصادی بی سابقه ای دست یافت.

خانم لمبتون نیز هدف از اصلاحات ارضی را در زمینه اجتماعی بوجود آوردن طبقه ای مستقل و متکی به خود دهقانان می داند و طراحان اصلاحات ارضی در ایران در طراحی خود همان اهداف تبلیغی چون عدالت اجتماعی، ترقی و پیشرفت و اصلاح ساخت اقتصادی و... را مد نظر داشتند.

تقسیم املاک بزرگ کشاورزی ذر برنامه اصلاحات ارضی همراه با رشد سریع اقتصاد متکی بر درآمدهای نفتی، ضمن آنکه زمینه مهاجرت بسیاری از دهقانان را به مناطق شهری فراهم کرد تقریباً همه زمینداران بزرگ را از میان برده و در نتیجه طبقه حکومتگر سستی را نابود کرد. بر اساس آمار موجود مشاغل تخصصی در زمینه علمی، هنری و فنی از ۱/۸ در سال ۱۳۳۵ به ۵/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. مدیران و کارمندان عالی رتبه و کارمندان دفتری نیز از ۳/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۵ درصد در سال ۱۳۵۵ رسیدند. گسترش نظام آموزشی به منظور تامین نیروی متخصص دستگاه ها و سازمان های اداری در اجرای انقلاب سفید، نقش موثری در گسترش طبقات بویژه طبقه متوسط داشت. تعداد جمعیت با سواد کشور از ۱۵/۹ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۹/۴ درصد در سال ۱۳۴۵ و ۴۷/۶ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد این رشد در تمامی مقاطع تحصیلی نمایان بود، در سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۵ تعداد دانش آموزان کل کشور در مقاطع مختلف تحصیلی از ۲۰۷۴۱۳۵ نفر به ۵۴۱۴۱۷۰ نفر افزایش یافت. و تعداد دانشجویان دانشگاهها افزایش چشمگیری یافت، از ۲۲۸۰۰ نفر در سال ۱۳۴۱ به ۱۵۴۰۰۰ در سال ۱۳۵۷ رسید. (سالنامه آماری ۱۳۵۸، ص ۱۰۹)

با ایجاد سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی، که بر اساس اصول انقلاب سفید تشکیل شد، دولت دختران و پسران فارغ التحصیل در رشته ها و مقاطع مختلف تحصیلی را به خدمت گرفت. فارغ التحصیلان در مقاطع مختلف تحصیلی به روستاها اعزام شدند، تا تغییرات نظارت شده در روستاها را ایجاد نمایند. بر این اساس تعداد سپاهیان دانش از ۸۸۱۳ نفر در سال ۱۳۴۷ به ۲۳۹۳۵ نفر در سال ۱۳۵۴ افزایش پیدا کرد. هدف اصلی حکومت بالا بردن سطح سواد عمومی و رفاه توده های روستایی بود و موجب افزایش دایره نفوذ دولت در روستاهای دور افتاده کشور شد. (سالنامه آماری ۱۳۵۰، ۹۴)

در دوران محمد رضا شاه طبقه ((سرمایه داری صنعتی مدرن ایران)) نیز شکل گرفت این طبقه شامل صنعت مداران، بانکداران، تکنو کراتها، مهندسان مشاور، بخشی از خاندان پهلوی، اقوام و نزدیکان آنان، دیوان سالاران و مانند آن بودند. هسته اصلی این طبقه حدود ۳۰۰

تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۷۵

خانواده بود که ۱۵۰ خانواده از آنها بیش از ۶۷ درصد اقتصاد مدرن را در اختیار داشتند (عیوضی، ۱۱۳، ۱۳۸۰)

تحولات ۱۵ ساله در بخش های صنعتی و خدماتی سازمان اداری کشور توسعه کمی و کیفی فراوانی یافت، اتکای کشور به جای تولیدات در بخش کشاورزی متکی به صادرات نفت شد درآمدهای بالای نفتی تاثیرات شگرفی بر مناسبات اجتماعی ایران به جا گذاشت. (گازیوروسکی، ۳۰۰، ۱۳۷۱)

توسعه اقتصادی و نوسازی اجتماعی، زمینه های شکل گیری و تکامل طبقه متوسط جدید در ایران را فراهم ساخت، سرمایه داری ملی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران رخ داد و روند رو به رشد را آغاز کرد و وارد مرحله پیچیده تری شد. توسعه اقتصادی باعث تحول و دگرگونی در طبقات سنتی نظیر مالکان، رعایا، پیشه وران و کاسبکاران گردید، فرآیند نوسازی در ایران به شکل طبقه متوسط، تاثیر خاصی بجای گذاشت. با افزایش شمار افراد تحصیل کرده جهت تامین نیازهای دیوان سالاری، طبقه متوسط جدید شکل گرفت در این میان ادامه نوسازی همه جانبه جامعه، گشوده شدن فضای سیاسی و استقرار نظام مبتنی بر مشارکت آحاد مردم را نیاز داشت که به طور مناسب فراهم نشد.

## ۷. نتیجه گیری

با توجه به اجرای سیاستهای نوسازی اجتماعی - اقتصادی از بالا توسط دولت در قالب انقلاب شاه و ملت، بافت اجتماعی ایران بشدت تحت تاثیر قرار گرفت و گروههای اجتماعی جدیدی در این فرآیند بوجود آمدند و برخی گروههای اجتماعی سنتی تضعیف یا تجزیه شدند. سیاستهای نوسازی که از زمان پهلوی اول شروع شد، سبب رشد طبقه متوسط جدید به صورت تدریجی گردید. طیف گسترده ای از کارمندان بخش دولتی، پزشکان، مهندسان، معلمان و سایر حرفه مندان آزاد به ویژه کارگران بخش صنعت و فصلی پدید آمد از سوی دیگر رشد امکانات آموزشی بویژه در بخش آموزش عالی و گسیل دانشجویان به خارج از کشور نیز قابل ملاحظه بود. طبقه متوسط سنتی با وجود رشد کمی و بهره گیری از رشد اقتصادی جامعه در تقابل با سیاستهای نوسازی شاه بود. در طول سالهای سلطنت محمد رضاشاه به لحاظ ماهیت نظام استبدادی شاه و سیاستهای شبه نوسازی این رژیم نه طبقه متوسط جدید و نه طبقه متوسط سنتی هیچ یک، به یک پایگاه اجتماعی مطمئن برای رژیم تبدیل نشدند.

محمد رضا شاه با اجرای طرح انقلاب سفید تلاش نمود از طریق تشکیل طبقات جدید بویژه طبقه متوسط، طبقات اجتماعی حامی دولت ایجاد نماید تا یک پایگاه اجتماعی حامی داشته و با ایجاد طبقه اجتماعی منسجم از خطر شورشهای احتمالی در کشور کاسته شود و از سوی دیگر با کاستن از قدرت اجتماعی اربابان و مالکین زمینهای کشاورزی، سرمایه اقتصادی آنها را به سمت توسعه صنعتی سوق دهد.

با اجرای طرح اصلاحات ارضی، شاه تا حدودی به اهداف تجاری سازی کشاورزی، بسط روابط سرمایه داری در روستا و از بین بردن قدرت مالکان ارضی، درهم شکستن انسجام روستائیان و ایجاد طبقه متوسط دهقانی نائل آمد.

هجوم روستائیان به شهرها پس از اصلاحات ارضی، به دلیل نداشتن سرمایه لازم برای اداره زمین‌هایی بود که به آنها داده شده بود و نیز شرکتهای حمایتی ایجاد شده در کمک رسانی به دهقانان هم خیلی موفقیت آمیز نبود. همچنین دهقانان در روند اصلاحات ارضی صاحب زمینهای کوچکی شدند که کار کردن بر روی آنها جنبه اقتصادی نداشت بطوریکه که به ۶۸ درصد دهقانان کمتر از ۵ هکتار زمین رسیده بود. از سوی دیگر اصلاحات ارضی نظام ارباب رعیتی را از بین برد و به وابستگی روستائیان به مالکان پایان داد و بخش وسیعی از مالکان را به صورت دیگری به خدمت گرفت و با ادغام مالکان در طبقه سرمایه داری قدرت آنان را تضعیف کرد و تغییر اساسی در رابطه میان مالک و زارع در روستاها صورت گرفت.

بنا بر این روابط موجود بین اقشار و طبقات اجتماعی و مدیریت سیاسی کشور به دلیل عدم توسعه سیاسی تسهیل کننده نوسازی نبود و در روند نوسازی لازم بود در روابط اجتماعی و سیستم اجتماعی قاعده مشخصی وجود داشته باشد. در زمان محمد رضا شاه ترکیب ناهمگون و نامناسبی مبنای روابط حکومت با مردم بود و عدم توسعه سیاسی از یک سو و نیز سنت ستیزی و دین ستیزی شاه (به زعم طبقات سنتی و روحانیون) از سوی دیگر باعث شکاف بین حکومت و اقشار و طبقات اجتماعی در جامعه گردید.

توسعه آمرانه سبب ایجاد شکاف بین حکومت و طبقات اجتماعی در کشور شد. طیف وسیعی از اقشار طبقه متوسط تشکیل شده در نوسازی به دلیل عدم بر آورده شدن خواسته های سیاسی و مغایرت خواسته های آنها با سیاستهای شبه مدرنیستی به مخالفت برخاستند.

عملکرد طبقه متوسط جدید در برابر فرآیند نوسازی در ایران به سه شکل مشاهده گردید: قشری که در نقش منتقل کننده عقاید و نظام ارزشی و هنجارهای غیر بومی غرب ظاهر شده و خود را تافته جدا بافته از ملت و سنتها دانستند و از عناصر پویا و سازنده اندیشه غرب در امر

تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۷۷

نوسازی استفاده نکردند. عده دیگر که دارای موقعیت اجتماعی بالایی بوده و دارای مقام و منصب حکومتی بودند و موافق و دنبال کننده نوسازی و صرفاً توجیه گر نظام حاکم بودند و بخش دیگری از اعضای طبقه متوسط جدید با فرآیند نوسازی مخالف و در مقابل دولت قرار داشتند و از صحنه طرد می شدند. با توسعه صنایع، شهرنشینی و حاشیه نشینی افزایش پیدا کرد و بر تعداد مخالفان یا همان شکل سوم طبقه متوسط روز به روز اضافه گردید. مخالفت اقشار و طبقات اجتماعی بویژه طبقات متوسط شهری و طبقه متوسط دهقانی که دارای گفتمان خاص خود بودند با رژیم پهلوی موجب شد دیگر طبقات اجتماعی مخالف رژیم نیز از فرصت ایجاد شده نهایت بهره را بردند و موجب تضعیف حکومت و عدم همراهی در اجرای برنامه ها شدند.

بر اساس آنچه آمد رژیم شاه با انجام برخی اصلاحات خواهان ایجاد یک پایگاه سیاسی - فرهنگی در بین طبقات متوسط شهری و روستایی بود که در راستای تثبیت حاکمیت سستی خود استفاده کند ولی اقدامات شبه مدرنیستی و در عین حال عدم همراهی طبقات اجتماعی نوظهور با سیاستهای حامی پروری رژیم (به دلیل عدم توسعه سیاسی و سنت ستیزی) موجب گردید که مخالفان با پیوستن به گفتمانهای رقیب از جمله گفتمانهای چپ گرایانه و دین مدرانه، شاه را در تحقق اهداف خود ناکام بگذارند.

## کتابنامه

- اشرف، أحمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه
- اشرف، احمد و بنو عزیزی (۱۳۷۲). طبقات اجتماعی در دوره پهلوی، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۳
- آبادیان، حسین (۱۳۹۶). بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران، تهران: نشر مرکز
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، مترجم کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز
- گرب، ادوارد، ج (۱۳۷۵). نابرابری اجتماعی، دیدگاههای نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، مترجم محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی زاد، تهران: نشر معاصر
- پور افضل، حسن و نجفی، بهاءالدین (۱۳۵۱). اصلاحات ارضی و واحدهای دسته جمعی تولید کشاورزی: شیراز، نشر دانشگاه شیراز
- سولیوان، ویلیام و پارسوتر، آنتونی؛ (۱۳۷۲). خاطرات دو سفیر، اسراری از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب اسلامی، ترجمه محمود طلوعی، تهران، انتشارات علم

- عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۰) سیر جریان روشنفکری در ایران و عملکرد آن در رویارویی با غرب، تهران: انتشارات مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
- ارسنجان، حسن. (۱۳۴۰) اصلاحات ارضی در ایران، تهران: اطلاعات و روابط عمومی وزارت جهاد کشاورزی
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹) نظام ارباب رعیتی در ایران: تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند
- گازیورسکی، مارک، ج. (۱۳۷۱) سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز
- الگار، حامد (۱۳۵۶). دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸). نظریه های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- انگویتا، ماریانو اف و لئونارد ریزمن (۱۳۸۳). جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی، ترجمه محمد قلی پور، تهران: نشر مرندیز
- پهلوی، محمد رضا، (۱۳۵۶) به سوی تمدن بزرگ، کتاب: انتشارات پارس، لس آنجلس
- پهلوی، محمد رضا، (۱۳۶۴) پاسخ به تاریخ: انتشارات مرد امروز

- E. Abrahamian, "The Strengths and Weaknesses of the Labor Movement in Iran, 1941-1953," in M. Bonine and N. Keddie, eds., *Modern Iran. The Dialectics of Continuity and Change*, Albany, N.Y., 1981, pp. 181-202.
- S. Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran*, Albany, N.Y., 1980.
- Ashraf, "Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran," in M. A. Cook, ed., *Studies on the Economic History of the Middle East*, London, 1970, pp. 308-32.
- Idem, "The Roots of Emerging Dual Class Structure in Nineteenth-Century Iran," *Iranian Studies* 14/1-2, 1981, pp. 5-27.
- Idem, "Theocracy and Charisma. New Men of Power in Iran," *International Journal of Politics, Culture and Society* 4/1, 1990, pp. 113-52.
- Idem, "State and Agrarian Relations before and after the Iranian Revolution, 1960-1990," in F. Kazemi and J. Waterbury, eds., *Peasants and Politics in the Modern Middle East*, Miami, 1991, pp. 277-311.
- Idem and A. Banuazizi, "Policies and Strategies of Land Reform in Iran," in Inayatullah, ed., *Land Reform. Some Asian Experiences*, Kuala Lumpur, 1980, pp. 15-60.
- Idem, "The State, Classes, and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution," *International Journal of State, Culture and Society* 1/3, 1985, pp. 3-40.
- Banani, *The Modernization of Iran, 1921-1941*, Stanford, Calif. 1961.



تعامل سیاست و طبقات اجتماعی در ... (ابراهیم دهقانی خواه و دیگران) ۱۷۹

Kostiner, eds., Tribes and State Formation in the Middle East

Berkeley, 1990, pp. 185--225.

Bharier, "A Note on the Population of Iran, 1900-1966," Population Studies 22/2, 1968, pp. 273--79.

Idem, Economic Development in Iran, 1900--1970, London, 1971.

Idem, "The Plasticity of Informal Politics. The Case of Iran," Middle East Journal 27/2, 1973, pp. 131-51.

G. Bricault, ed., Major Companies of Iran, 1978/1979, London, 1978.

J. Cottrell, "Iran's Armed Forces under the Pahlavi Dynasty," in G. Lenczowski, ed., Iran under the Pahlavis, Stanford, Calif., 1978, pp. 389-431.

P. Elwell-Sutton, "Political Parties in Iran, 1941-1948," Middle East Journal 3/1, 1949, pp. 45-62.

Gholam Reza Afkhami: The Life and Times of the Shah. University of California Press , 2009, p. 230

